



## بنام کردستان بزرگ

### Under name of graete Kurdistan

دوستان عیب نکنند که چرا دل به تودادم؟!  
اول به تو باید گفتن که چنین خوب چرائی؟

چگونه : ( خلع سلاح گردان 801 هوابرد شیراز را در پائیز سال 1360 شمسی در محور جادهء بین " بوکان و میاندوآب " طراحی ... فرماندهی و... بمورد اجرا گذاشتم)؟.

برای ثبت در تاریخ جنگهای میهنی فرزندان کرد علیه اشغالگران.

\*\*\*

این نوشته رابه خاطره آن عزیزانی " پیشمرگانی " تقدیم میدارم  
که اجراء این طرح عملیاتی ( چریکی ) را در عالیترین شکل ممکن  
که : نظیر آن در جنبشهای ( ملی و انقلابی ) دیگران کمتری  
بسا! بچشم نمیخورد بانجام رسانیدن.

\*\*\*

از : سرهنگ چیا : ( طراح و فرمانده ) این عملیات.

نام طرح عملیاتی : ( انتقام بزرگ ).

مایلم این موضوع را با این گفته از : ژنرال نگوین جیاب : فرمانده نیروهای ویتنام در جنگ مقاومت با نیروهای اشغالگر آمریکائی آغاز نمایم : ( در تناسب کنونی جهان اگر خلقی ضعیف و کوچکی مصممانه بپا خیزد و برای آزادی و استقلال خود مبارزه کند میتواند دشمنانش را هر که باشند به عقب نشینی وادارد و بزانوند رآورد ).

چرا انتقام بزرگ ؟. زیرا این گردان حدود یکسال قبل از آن توانسته بود با پشتیبانی هوائی وزمینی : شهر بوکان را از تصرف نیروهای جنبش خارج و .... اورگانهای دولتی را در آن شهر مستقر نماید .

در آنموقع من بنابه موقعیتهای زیر : دستور تخلیهء شهر بیدون مقاومت را صادر و... در عوض تاکتیک دورزدن دشمن و حمله از جناحین را با استفاده از " عملیات غافلگیرانه " را صادر کردم :

1- برتری : زمینی هوایی و پرسنلی نیروهای دشمن : (( یک گردان هوا برد حدود 350 تا 300 نفر پیاده نظام سه فروند هلیکوپتر " یک فروند آن نفربر... و دوفروند دیگر آن رزمی " ، برخورداری از پشتیبانی توپخانه زمینی )).

2- جلوگیری از تلفات جانی و خسارات مالی ساکنین شهر بر اثر: توپ باران شهر وسیله نیروهای اشغالگراز زمین و هوا در صورت مقاومت نیروی پیشمرگان.

3- خوداری از جنگ جبهه ائی " رویارو " با نیروهای دشمن و قرار گرفتن در پیکان حمله : ( جنگ جبهه ائی ) که بکلی مغایر با : اصول و فنون جنگ های چریکی " پیشمرگه ای یا گریلائی " است. بویژه ، زمانیکه برتری زمینی و هوایی با نیروهای اشغالگراست.

4- در عوض و بنا به برآورد وضعیت : من دستور : تاکتیک دورزدن نیروهای دشمن و .... حمله از جناحین را با استفاده از کمین غافلگیرانه در محور بین " بوکان و میانآذوب " را صادر کردم که بسیار موفقیت آمیز بود.

زیرا در این قبیل موارد : نیروهای دشمن معولا : ( سرمست از موفقیت بدون مقاومت و تلفات ، هرگونه اقدامات تامینی پشت جبهه ائی فراموش و یا نادیده میگیرند ).

ماده 1 - خلاصه وضعیت نیروهای خودی و دشمن : ( آنچه راکه پس از حدود 30 سال بیاد دارم )

الف - نیروهای خودی : ( حدود 33 - 27 نفر پیشمرگه مجهزه سلاحهای انفرادی از نوع کلاشینکف ، 2 قبضه : آر پی جی و یک قبضه مسلسل کالیبر 50 ، تعدادی نارنجک دستی و یک قبضه توپ 105 میلیمتری برای پشتیبانی از عملیات )

ب - نیروهای دشمن : ( حدود 350 - 300 نفر : سرباز ، درجه دار و افسر مجهز بانواع سلاحهای خودکار از نوع انفرادی : ژ 3 ، نارنجک انداز ، آر پی جی ، یک قبضه ضد هوایی دولول ، 43 خود رونظامی و 6 دستگاه اتوبوس حامل نفرات).

ماده 2 - ماموریت:

الف - نیروهای خودی : تارومار کردن گردان مزبور ، بهنگام بازگشت از شهر بوکان به پایگاه های اصلی خویش در داخل کشورشان ، با استفاده از تاکتیک : ( کمین غافلگیرانه - و برق آسا ) در حد اقل زمان ممکن.

ب - نیروهای دشمن : بازگشت به پایگاههای اصلی خویش پس از انجام ماموریت : ( بازستانی شهر بوکان از دست نیروهای جنبش و ..... بالاخره ، استقرار ارگانهای حکومتی رژیم در آن شهر.

پ - نوع طبقه بندی عملیاتی : از ابتداء تا خاتمه عملیات : ( **بکلی سری** ) تعیین و اعلام کردم .

توضیح 1 : در اجراء عملیات نظامی معمولا چهار نوع دستور حفاظتی : ( قراردادی ) موجود و بر حسب اهمیت مکاتباتی و یا عملیاتی مقامات مربوطه آنرا تصویب و اجراء آن الزامی است و میبایستی کاملا رعایت گردند این دستورات طبقه بندی عبارتند از : ( 1- محرمانه ، 2- بکلی محرمانه ، 3 سری ، 4- بکلی سری ).

خلاصه ائی از شرح ما وقع : ( از ابتدای تا خاتمه عملیات ).

در یکی از روزهای سرد اواخر پائیز سال 1360 شمسی ، سه نفر نوجوان اهل وساکن شهر بوکان به مقرر فرما ندهی نیروی 110 بیان واقع در رقریه " عزیز کند " حدود 60 - 50 کیلومتری از شهر بوکان مراجعه و درخواست ملاقات با من " چیا " فرمانده وقت آن نیرو را میکنند . مسئول مقر مرکزی به آنان میگوید : موضوع را با او در میان بگذارند تا از طریق ایشان مسئله را با من چیا مطرح نمایند . لکن آنان اصرار میورزند که ما موضوع را فقط به خود " کاک چیا " مطرح خواهیم گفت - و نه کس دیگری !!.

**لذا :** مسئول مقرب به منزل من مراجعه و مطلب را بازگو کردند ، من به مسئول مقررگفتم که : **(( آنها را دقیقا بازرسی بدنی کند ))** و سپس یکی یکی آنها را به نزد من راهنمایی کند .

**بیاد دارم :** وقتیکه آنها به نزد من آمدند از آنها سؤال کردم : **( چرا موضوع را به مسئول مقرر مرکزی نگفتند ؟ )** ، آنها جواب دادند که : **موضوع خیلی مهم است!**

وقتیکه : انگیزه در خواست ملاقات را از آنان سؤال کردم آنها جواب دادند که : **(( گردان مسئول پاکسازی شهر بوکان در سال گذشته می خواهد برگردد ))** . من پرسیدم که : آنها **(( کی؟ ، کجا؟ و چطور؟ ))** این خبر را دریافتند . آنها جواب دادند که از سربازان شنیده ایم و... آنها در شهر مشغول خرید : **( سوقاتی )** هستند .

من **" چیا "** یکایک آن سه جوان **" خود آموز و آگاه "** را بیاس این حس مسئولیت در آغوش گرفتم و ... از صمیم قلب از آنها تشکر و ... **افزودم که :** برگردند و مواظب خودشان باشند و ... این موضوع نباید با هیچ کس حتی : برای پدران و مادران شان مطرح کنند و ... سعی کنند تا تاریخ : **(( دقیق ویا تقریبی ))** بازگشت گردان مزبور را چند روز قبل آن مستقیما به خود من **" چیا "** اطلاع دهند .

همزمان - و همانروز : فرماندهان دسته های پیشمرگان را به مقررماندهی واقع در قریه **" عزیزکند "** احضار و در اطاق محل زندگی ام ، موضوع را با آنان مطرح و از همان آغاز تا خاتمه عملیات آنرا با طبقه بندی از نوع **(( بکلی سری ))** مشخص و به آنان اعلام و ... تاکید به رعایت کامل آن را کردم .

به اتفاق فرماندهان دسته ها به منطقه ای که قرار بود عملیات در آنجا انجام گیرد رفتیم و به جانشین فرمانده مقرر مرکزی توصیه کردم که : هر کس که مرا خواست اظهار بی اطلاعی کند . این دستور شامل اعضاء کمیته شهرستان که در قریه دیگری مستقر بودند ، نیز میشود . بطوریکه : این موضوع قبل از اجرای عملیات موجب اعتراض شدید تشکیلات بوکان گردیده بود ، تا جائیکه : با اعزام یکی از اعضای کمیته بدقت سیاسی حزب تقا . ضای تعویض من را کرده بودند . استدلال آنان این بود که : ( کمیته شهرستان بوکان یک ماه است نمیداند که **چیا** ) کجا است!!

عملیات شناسائی رزمی را از همانروز و باتفاق سردسته ها آغاز کردم ، منطقه ای که میبایست عملیات در آن انجام میشد به منطقه : بین شهر بوکان تا محلی بنام : پیچ قریه ( حسین مامه ) مشخص و شروع به شناسائی کردم .

این شناسائی را تا آنجا ادامه دادم که : سه مسئله معروف در جنگهای : **( منظم و غیر منظم )** را که عبارتند از **(( کی ، کجا ، چطور ))** را عملا در منطقه ای که میبایست عملیات : **(( کمین غافلگیرانه - و برق آسا ))** در آنجا صورت میگرفت : نه فقط یکبار ، بلکه بارها مطالعه و حل کردم . مثلا : جای یکایک از پیشمرگان را بنام و نوع اسلحه ، منطقه مسئولیت هر یک از آنان بهنگام شروع عملیات ، منطقه تجمع آنانرا بعد خانمه عملیات و ... غیره و غیره . در این میان تنها مجهولی که باقی مانده و ... بسیار مهم و **( لاینحل )** مانده بود : زمان آغاز عملیات که آنهم به روز و ساعت بازگشت نیروهای دشمن و اطلاع آن وسیله همان سه نفر نوجوانی که قبلا در بالا اشاره کردم ، بستگی داشت .

**توضیح 2 -** تمام مراحل این شناسائی شبانه و بدور از نظار اهالی منطقه انجام ، بعلاوه : نیروهای دشمن در عرض روز در ارتفاعات طرفین جاده : ( بوکان و میانوآب ) نگهبان داشتند . بنا بر این هرگونه شناسائی میبایستی در شب و در هوای بسیار سرد و یخبندان روزهای آخر پائیز انجام میگرفت . **لکن** ، هما نظوریکه بدفعات در نوشته هایم بدان اشاره و تاکید کرده ام : قبول و تحمل شرایط سخت و دشوار مبارزه یکی از عوامل مهم و پیش شرط **اسا - سی** برای موفقیت است که : **میبایستی کادر ارگانهای رهبری کننده جنبشها آنرا متحمل شوند .**

حدود : **20 - 17** روز بعد آن سه نفر نوجوان از شهر بوکان مجددا مراجعت و به جا نشین مقرر مرکزی مراجعه و در خواست ملاقات با من را میکنند جا نشین مسئول مقرر : **( که قبلا با دستورات لازم را در اینباره داده بودم که : در صورت آن سه نوجوان مراجعه و در خواست ملاقات با من را کردند بلافاصله و بدون هیچگونه معطلی به منطقه آمده و ... مرا مطلع نمایند )** .

همانطوریکه: در بالا اشاره کردم: آن سه نفر نوجوان پس حدود 20-17 روز (( دلهره و انتظار )) من و فرمانده - هان دسته ها! ، **بالاخره**: برگشته و از معاون دسته مقرر مرکزی درخواست ملاقات بامن " چیا " را میکنند.

من باتفاق فرماندهان دسته ها به مرکز فرماندهی برگشتم و .... آن سه نفر نوجوان را باتفاق 4 نفر فرماندهان دسته ها بطور کامل ( **سری** ) در اطاق محل زندگی خصوصیم ملاقات و ... آنها گفتند که: (( فردای آنروز بعد از ظهر )) گردان مورد نظر برمیگردند. من برای بار دوم آنها را در آغوش گرفتم و از یکایک آنها بیاس این ( **حس میهنی - و انقلابی** ) **شان** تشکر کردم.

جواب یکایک آنها چنین بود که: ( **کاک چیا! این وظیفه ماست** ). پس از بازگشت آنان ، من باتفاق فرمانده - هان دسته بلافاصله بمنطقه بازگشتم. در شبی که: فردای آن میبایستی عملیات انجام شود پیشمرگانی را که قبلا: بنام تعیین کرده بودم در منطقه خلوتی: ( **بدور از آبادی و مسیر رفت آمدهای اهالی منطقه** ) که قبلا: آنرا مشخص کرده بودم جمع و موضوع ماموریت و .... **بویژه**: اهمیت اجراء آنرا با ایراد یک سخنرانی نیم ساعته به آنان ابلاغ و .... تفهیم کردم. سپس به بحث و گفتگودر: اتخاذ بهترین راه کار و نحوه و چگونگی اجراء آن **پیدا ختم**. **بیاد دارم** که در خاتمه این شور و مشورت عملیاتی **گفتم**: **پسرانم! فرادا!** ، فردای حماسه آفرینی شما است .... **فرادا**: سراسر منطقه مکریان بخاطر این دستاورد بزرگ و بی نظیر فرزند انشان آنرا جشن خواهند گرفت و .... به رقص و پایکوبی میپردازند .... یکایک شما را در آغوش خود خواهند فشرد و من " **فرمانده چیا** " مانند همیشه بشما و عظمت کار شما درود میفرستم .... پیروز باشید.

پیشمرگان را شب آنروز: ( **آغاز عملیات** ) با صدور دستورات و راهنماییهای لازم و اعلام: موقعیت آماده باش از نوع (( **صد درصد** )) !! ، در قریه " **حسین مامه** " جا دادم و .... سه نفر از پیشمرگان را که در آشنائی و تیراندازی با اسلحه ( **آر پی جی** ) مهارت و آشنائی بیشتری از سایرین داشتند در داخل آبادی " **حسین مامه** " در پشت دیوار های مخروبه که فاصله چندانی با جاده نداشت: ( **15 تا 10** ) متر ماموریت دادم که با **آر پی جی** اولین خودروستون را هدف قرار دهند.

**زیرا**: در یک چنین عملیات چریکی " **پشمرگه ائی یا گریلائی** " هدف قرار دادن سرستونها اعم از ستون ( **پیاده یا موتوری** ) تاثیر تعیین کننده ائی را در تخریب روحیه و .... تسلیم نیروهای دشمن و یا .... فرار آنان از معرکه را خواهد داشت. **بطوریکه**: در این عملیات " **پارتیزانی** " نیروهای اشغالگر حتی بدون شلیک یک گلوله ای پابفرار نهادند.

یک قبضه توپ 105 را در منطقه خارج از منطقه عملیاتی ماموریت دادم که: باشنیدن صدای تیر و شروع عملیات بر روی پایگاه بزرگی که در منطقه عملیاتی قرار داشت ، چند گلوله توپ تیراندازی نماید تا امکان کمک بستون را نداشته باشند: (( این نوع عملیات را در عرف نظامی عملیات تثبیتی یا اغفال کننده مینامند )).

به مسئولین قویا ابلاغ و تاکید کردم که: هرگونه بی توجهی عواقب جبران ناپذیری را دربر خواهد داشت **چراکه**: این قبیل عملیات را (( **ریسک عملیاتی** )) که بعضا " **نه همیشه** " **بویژه**: در جنگهای غیر منظم فرماندهان نظامی بر حسب ( **تشخیص و اهمیت عملیات** ) بانجام آن میپرازند. **زیرا**: در صورت کشف طرح عملیاتی نیروهای مامور انجام این عملیات با خسارات و تلفات سنگینی روبرو خواهند شد. بنابراین: **من** " **فرمانده چیا** " میبایستی دربر آورد وضعیت و اجراء این طرح مهم عملیاتی حساب همه این مسائل: **موفقیت** و .... **یا خطرات ناشی از آنرا دقیقاً از قیل کرده باشم**.

**برای نمونه**: به فرماندهان دسته توصیه و ... قویا تاکید کردم که: از همین حالا از ورود و خروج اهالی قریه **بشدت** جلوگیری نمایند ، رفتن دانش آموزان قریه نیز به مدرسه در روز عملیات شامل این ممنوعیت خواه **د شد**.

**دستور دادم** که: تا شروع عملیات که: میبایست چهار نفر از پیشمرگان را با لباس مبدل دهاتی ضمن اینکه: تفنگ هایشان را در علفهای پشت بام استتار و بامور مرسوم و بشیوه اهالی محل بکار در پشت بامها مشغول شوند و هر

هر گونه رفت و آمد را زیر نظر داشته باشند.... همزمان بقیه پیشمرگان را در شب روز آغاز عملیات در سه منزل جداگانه بحالت آماده باش کامل منتظر تا در صورت هرگونه پیشآمد غیر مترقبه عکس العمل نشان دهند.

زمان خروج پیشمرگان از قریه ساعت ( 6 ) صبح روز عملیات با استفاده از شیب رودخانه و از پشت قریه : یک نفر یکفرتعین و.... به مسئولین اجرای دقیق این مرحله از دستورات تفهیم کردم.

من " سرهنگ چیا " پس از دستورات و راهنماییهای لازم - بویژه : اطمینان از توضیح و تفهیم یکایک دستور ات که : ( در این خلاصه وضعیت ) نمیگنجد ..... بالاخره : در ساعت 05 صبح به همراه دو نفر پیشمرگه قریه را ترک و به سنگر فرماندهی واقع در آن طرف رودخانه که : بر سراسر منطقه عملیاتی دید و کنترل کامل و مستقیم داشت رفته و .... هرگونه رفت و آمد نیروهای دشمن را ، بویژه : گشتیهای (( تامین جاده - ویا جاده پاکن )) را زیر نظر مستقیم داشتم. در سنگر فرماندهی یک قبضه مسلسل کالیبر 50 با دو نفر خدمه مربوطه ماموریت پشتیبانی و حفاظت از نیروی های پیشمرگان را بهنگام عملیات بعهده داشت.

بعلاوه : با وجود اینکه میتوانستم از طریق دودستگاه بیسیم موجود در نیرو ، نیز ارتباط بین خود و تیم های عمل کننده را برقرار نمایم. لکن : در این قبیل عملیات معمولاً میبایستی ( سکوت مخابراتی ) برقرار و باید ( صد درصد ) رعایت گردد.

زیرا : در این قبیل عملیات احتمال آن میرود که : دشمن با استفاده از وسائل مخابرات که در اختیار دارد سترا - اق سمع نموده - و در نتیجه : نه تنها نفس عملیات کشف گردد ، بلکه از آن مهتر اینکه : جان نیروهای عمل کننده نیز بخطر جدی بیافتند.

بالاخره : سروانتهای ستون : (( گردان 801 هوابرد شیراز )) که : در بالا بدان اشاره کردم در حدود ساعت 3 یا 4 بعد از ظهر همانروز بمنطقه شکار عقابان زاگروس وارد و .... من به خدمه مسلسل کالیبر 50 دستور دادم که : با شلیک یک رگبار مسلسل کالیبر 50 به خودرو سرستون شروع حمله را اعلام و .... ستون مزبور آنچنان سریع و.... دقیق در دام حماسه آفرینان میهن کرد ، گرفتار آمده بود که : حتی مجال شلیک یک تیر را هم نداشت ، و هما نظریکه در بالا اشاره کردم تنها راه چاره را در فرار و نجات جان خود یافته بودند.

آنچه را که در اجراء این طرح عملیاتی : ( چریکی ) شایان ذکر و قابل توجه است : (( در این عملیات مهم و تاریخی نه تنها پیشمرگه ائی شهید نشد ، حتی پیشمرگه ائی هم زخمی نگردید )).

### پیشمرگه!

تو! همیشه چون سایه با من ایی  
گر سایه نیست تو! در قلب من ایی

توضیح : در برنامه این عملیات گرفتن و آوردن اسیر نبود. زیرا: باتوجه به تعداد پیشمرگان در این عملیات ( 27 - 33 ) نفر پیشمرگه حتی امکان جمع آوری غنائم جنگی ، بویژه : انتقال آن باین طرف رود - خانه کا - ری بسیار سخت و .... غیر ممکن بنظر میرسد.

لذ : برای این کار از اهالی محل بویژه از تراکتورها استفاده کردیم ، انتقال سه کامیون ارتشی حامل سلاح و مهمات و سازوبرگ نظامی و نیز یک قبضه ضد هوایی دولول و دودستگاه خودرو جیب ساعتها بطول انجامید.

ارقام غنائم جنگی در این عملیات که توانسته بودیم به قرارگاه فرماندهی حمل نمایم بالغ ( 36 ) قلم تخمین و برآورد گردید. دستوردادم همان شب آنها را بملی خارج از منطقه عملیات منتقل نمایند. به اهالی محل توصیه کردم که : میتوانند از بقیه سازوبرگ نظامی بجا مانده برای خود استفاده در غیر اینصورت آنها را آتش بزنند .

فردای روز عملیات را آماده باش از نوع ( صد درصد ) اعلام و دستور دادم تمام پیشمرگان بر حسب دوری و نزدیکی به منطقه عملیات باید فاصله ایی بین 15 تا 20 کیلومتر عقب نشینی و آماده برای عکس العمل در برابر نیروهای

اشغالگر باشند. این وضعیت آماده باش حدود سه روز ادامه داشت. تنها عکس العمل نیروهای دشمن پرواز دو فرزند هلیکوپتر از نوع جنگی دوروز بمدت یک تا دو ساعت بر آسمان منطقه عملیات و شهر بوکان بود.

آنچه را که مهم تر از نفس عملیات بود : برآستی قلم از نوشتن و زبان از گفتن آن عاجز بود : شور و هیجان مردم سراسر منطقه مکریان بود. آنها آنچنان پیشمرگان (( **حماسه آفرینان تاریخ میهن** )) خود را در آغوش میگردفتند که : **هیچگاه؟ ... آری هیچگاه!** : فرزندان خود را اینچنین در آغوش نگرفته بودند.

از نتایج این عملیات :

سرانجام پی بردن باین حقیقت که : (( **جنگجویان کرد بدون شک عنصر پیکار جوی شگرفی هستند که اگر بخوبی سازمان یابند و هدایت گردند ، آنها میتوانند و قادرند بر روی همین امکانات موجود ، حماسه هایی را که مملو از رنگها و آهنگها ، و پراز قدرت و عظمت اند ، بیافرینند و .... اوضاع کنونی را که در آن : " جامعه و سرزمین " ما ، زیرستم و تجاوز اشغالگران رنج میبرند دگرگون سازند** )) .

پلنومی مانگی جوزردانی کومیتة ناوه ندی حیزب طی نامهء شماره 154 بتاریخ 17 - 3 - 1361 شمسی به مهر و امضاء دبیرکل وقت حزب " دکتور قاسملو " چنین نوشت :

به رئیسهائی 110 به بیان

(( ده نگ و باسی سه رکه و تنه گه و ره کانی ئیوه له خه باتی دژی سه رکوت که رانی رئیسهائی دژی گه لی خومه بینی له نوچه ی بوکان دا بوته هوی دلگه رمی و شانازی هه موخه لی کوردستان و به تاییه تی نه ندانمان و پیشمه رگه کانی حیزب دئموکراتی ئیران .

به شدارانی پلنومی کومیتة ی ناوندی به به نه رکی سه رشانی خویان ده زانن که به م بونه وه رنژتان لی بگرن و سلای گه رم و شور شگیرانه ی خویان پیشکه شی ئیوه روله حماسه خولقبه کانی حیزبی دئموکراتی کوردستان و گه لی کورد بکه ن . هئوادارین له داهاتوش دا شئوه ی خه باتی قاره مانته ی ئیوه که بریتیه له دقت له دارشتنی گه لاله ی عه مه . لیات ، دقت له نیجرای عه مه لیات و دقت له لیکولینه وه وه گوزاریش که سه نه تیجه ی عه مه لیات ببنته هوی رئونیکی باش بو هه موو پیشمه رگه قاره مانه کانی حیزبی دیموکرات )) . رونوشت برابراصل : مهر دفتر سیاسی و امضاء قاسملو .

لکن این همهء آنچه ی نیست که گویا میبایست گفته شود .

منظورم اینست و قتیکه نگارنده این سطور " **سرهنگ چیا** " در سمت فرماندهی دنیروی 110 بیان و نیروی پیشوا : سراسر مناطق ( **بوکان و مهاباد** ) را به همت والای حماسه آفرینی فرزندان کرد " **پیشمرگان** " به گورستان نیروهای اشغالگر رژیم تبدیل کرده بود و .... امنیت صد درصد در سراسر منطقه موکریان : حکم فرما بود :

**اولا -** چرا اورگان رهبری این حزب همزمان و در چنین شرائطی از : (( برتری نظامی و امنیت عمومی )) در حال عقب نشینی استراتژیکی و از " **پیش تعیین شده** " مردم و منطقهء مورد مسئولیت خود را ترک و بمنطقهء آلان : در (( پشت دروازه های " قلعه دیزه " عراق منتظر جواز عبوراز : سازمانهای " **اطلاعاتی و امنیتی** " رژیم بعث عراق بود ))؟

**ثانیا -** چرا اکنون مدت سه دهه : ( **30 سالست** ) که : این نیروی خلاقه ، امید بخش و سرنوشت ساز : حال و آیندهء ( **جامعه و سرزمین** ) کرد و ... بسخن و واضحتر : **موتور انقلاب آنرا** ، در گرو منافع فردی و گروهی معدودی (( **معتاد و مبتلا به** : افیون و ابستگی ، جاه طلب و ... بیگانه پرست ... الخ )) ؟؟ ، نه تنها خاموش کرده اند . بلکه : آشکارا مورد سوء استفاده شخصی معدودی مجهول الهویه نیز قرار گرفته و میگیرد .

**برای نمونه :** دوسال قبل آقای **ملا عبدالله حیاکی** در مصاحبه با شخص بنام " آقای قانعی فرد " که پرسیده بود شما این نیروهای مسلح را چرانگهداشته اید؟ ایشان جواب میدهد که : **برای حفاظت از جان خودمان!!!**.

**پرسیدنیست ؟ :** آیا حفاظت از جان آقای " ملا عبدالله " که : هنوز هم هویت شخصی و بهره کاری و میزان دانش و فرهنگ وی برای بسیاری .... **بویژه :** برای خلق کرد معلوم و مشخص نیست ؟؟ ، از مبارزه باشغا لگران مهم و ... مقدم تر است ؟!!؟. **جواب :**

**بدبخت ملتی که به قهرمان نیاز داشته باشد!**

از آنهم بدتر اینکه : چندی پیش آقای **هیجری در مصاحبه با " میدیا " و در جدال و کشمکش با ( دبیرکل دیروزه اش - و حریف امروزه اش )؟! :** ( ملا عبدالله )؟! . پارا از اینهم فرا تر نهاد و اظهار داشت که **گویا :** ( امروزه مبارزه مسلحانه مقبول جامعه بین المللی نیست )؟! . **بمعنای دیگر :** میبایستی همچنان در کمپ آوارگان رهبری بر سر دوراهی تاریخ بانتظار : **( قضاء و قدر )** نشسته و به توجیه قضایا و .... سفسطه در سیر وقایع تاریخ مبارزاتی مردم کرد پرداخته و .... همچنان نیروی پیشمرگه : **( نشانه و سبیل ) : آزادی و استقلال جامعه و میهن کرد را در حول و حوش کمپ آوارگان رهبری عاطل و باطل گذاشته و .... و خود بنام و با سوء استفاده از موقعیت جنبش رهاییبخش ملت ستمدیده کرد ، به کسب مال و ثروت اندوزی بپردازند ؟؟.**

**حضرات ! :** ( رهبران گمشده راهنما )!! ، جناحهای منشعب و منزوی ! مگر خیانت شاخ و دم دارد؟! . خلع سلاح نیروهای جنبش خلق کرد بمدت : سه دهه ( 30 سال ) مگر شاخ و دم دارد؟! . اینها و دهها موارد دیگر از این قبیل که در این خلاصه نمیگنجد . بدون هیچ عذرو بهانه و .... یا توسل به توجیه و تفسیری ، اگر نه : **نفس خیانت ! ، بلکه این خود خیانت است . خیانت به :** ( آرمان " والا و مقدس " مردم کرد ، خیانت به جنبش آزادیبخش آنان و .... **بویژه - و در اینراه : خیانت به : 4500 نفر شهداء : راه آزادی و استقلال آنان و .... هزاران نفر بیمار ، زخمی و معلول و .... خسارات مالی ناشی از : جنگهای میهنی )** است و .... لاغیر .

**پیشمرگه!**

بنشین و باندیش به آن لحظه که گفتی :  
مادر! ... پدر! آرم بارمغان آزادی.

**پایان.**

**چگونه :** عملیات کمین روزانه! را در شهر بوکان: طراحی ... فرماندهی و ... بمورد اجراء گذاشتم.  
؟؟؟ ..... ادامه دارد

[Chia.rabii@yahoo.com](mailto:Chia.rabii@yahoo.com)

2009-01-15

مالمو سوئید

